



این توبیله نیلایه

بلک مانسوا





사
라

저
녁

저
녁



اوه خدای من!!!

زمنه دار گلاس
از کالی

اون لباس یک
شوالیه رو پوشیده بود!

اون تبدیل به
میدان توجه ها شد،
من اون رو فقط یکبار دیدم!

دیوونه!
زیبایی این دنیا

호흡

به هر حال،
کاملترین تصویر

اولن موقع بود که
شمیرش رو گذاشت
و کامله عوض شد!

نه تنها یک خدای مبارز
بلکه یک دیوزب
که تو آسمان متولد شده!



دو ک جوان
رو در سن شیش سالگی
از دریده شدن نجات داد

زمانی که اول
۱۵ ساله شد،
در امتحان رسمی
با بالاترین نمره قبول شد.



بعد اول ۱۷ ساله بود



اولن به عنوان
توانایی درجه کارشناسی ارشد
شناخته شد

و اولن در ۱۹ سالگی
محافظ شاهزاده شد

به طور معمول افرادی میتوانند
محافظ باشند که حدود ۴۰ سال
سن داشته باشند

اما اولن زمانی که
دقیقاً ۱۹ ساله بود
به اولن دست یافت



یک نابغه
از نابغه‌ترین‌ها!!







الان دارید میرید بیرون؟

اگر این رو به من می گفتید
براتون آماده میکردم

من الان دارم میرم بیرون!



چیزی برای آوردن ندارید؟



اه، نه...



من می خوام به تنهایی برم
پس اینجا بمون لطفا

하



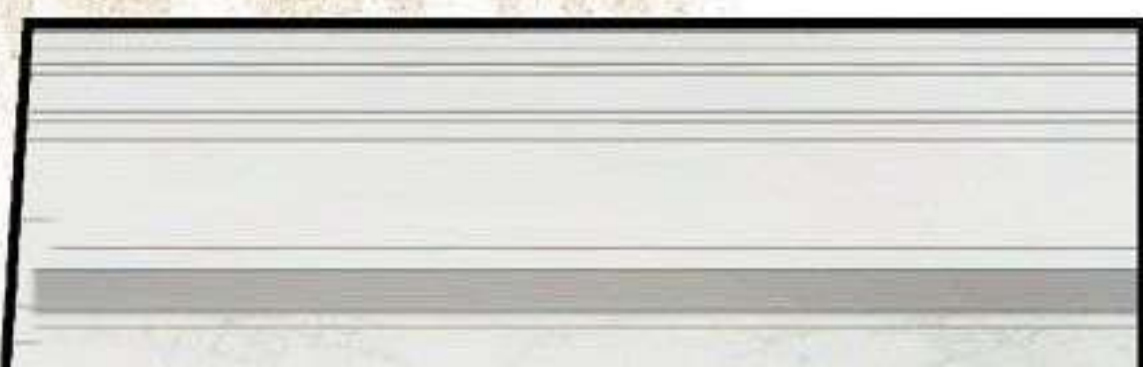


من سفید رواز
اصطبل میگیرم

لطفا یک دقیقه صبر کنید،
استادا!

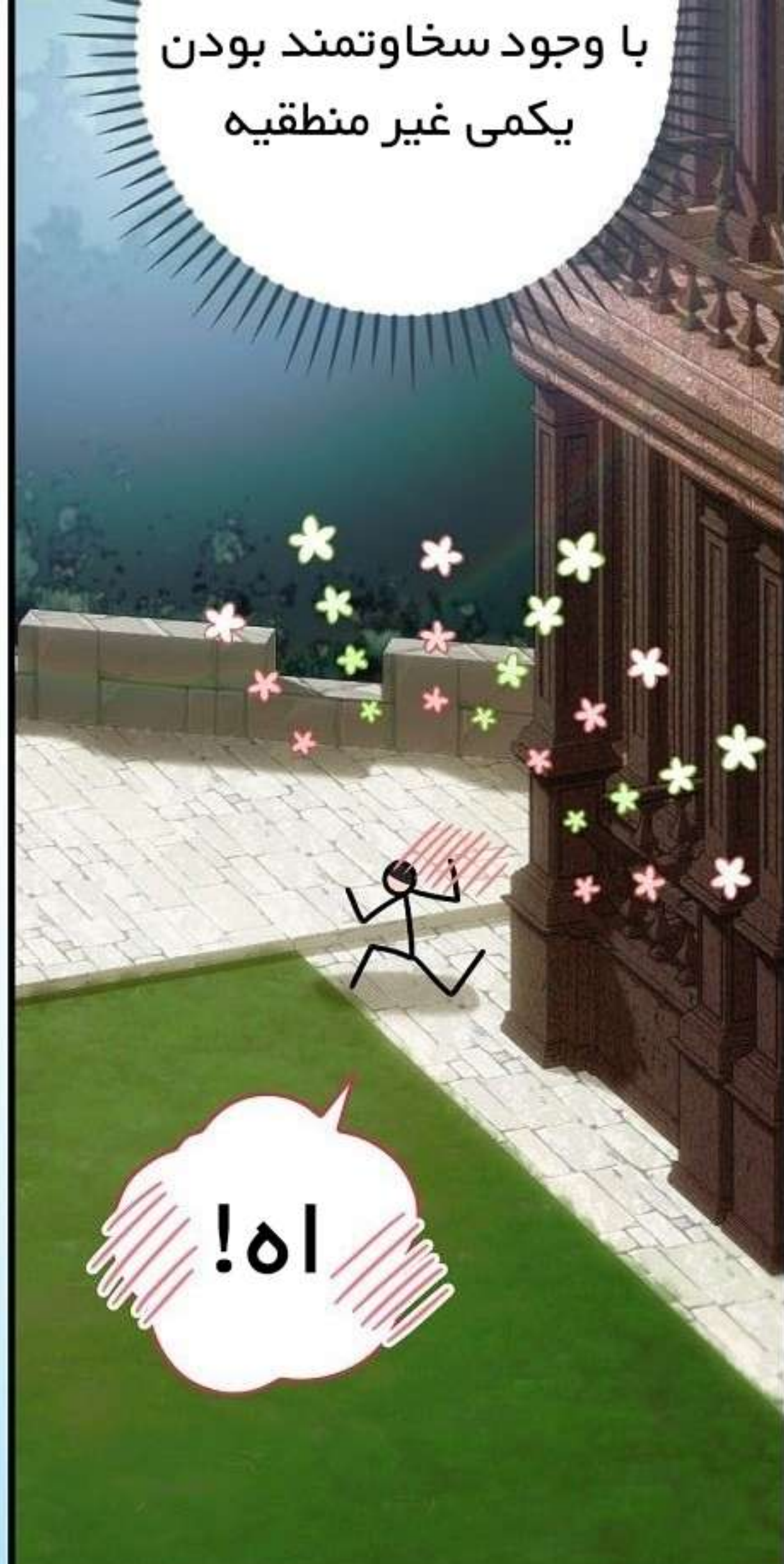
후다

닥





با وجود سخاوتمند بودن
یکمی غیر منطقیه



STKISSMANGA.io 너의 하마가 아니야..

만화 팀 트윅클 X 원작 아롱드리



푸르르

استاد،
من اون رو اينجا آوردم



سفید همیشه زیبا
بنظر میرسه

این همون اسبیه
که امپراطور داده!







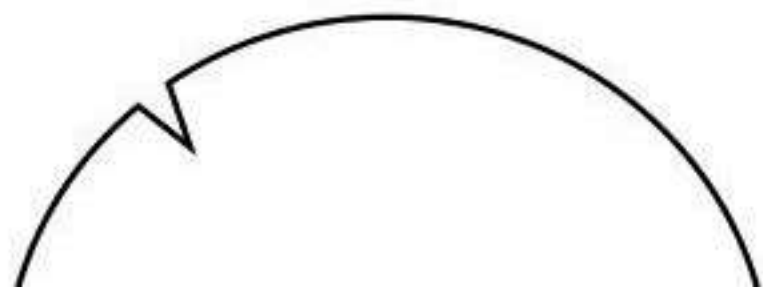


با اینکه من چیزی
در مورد بارداری نمیدونم

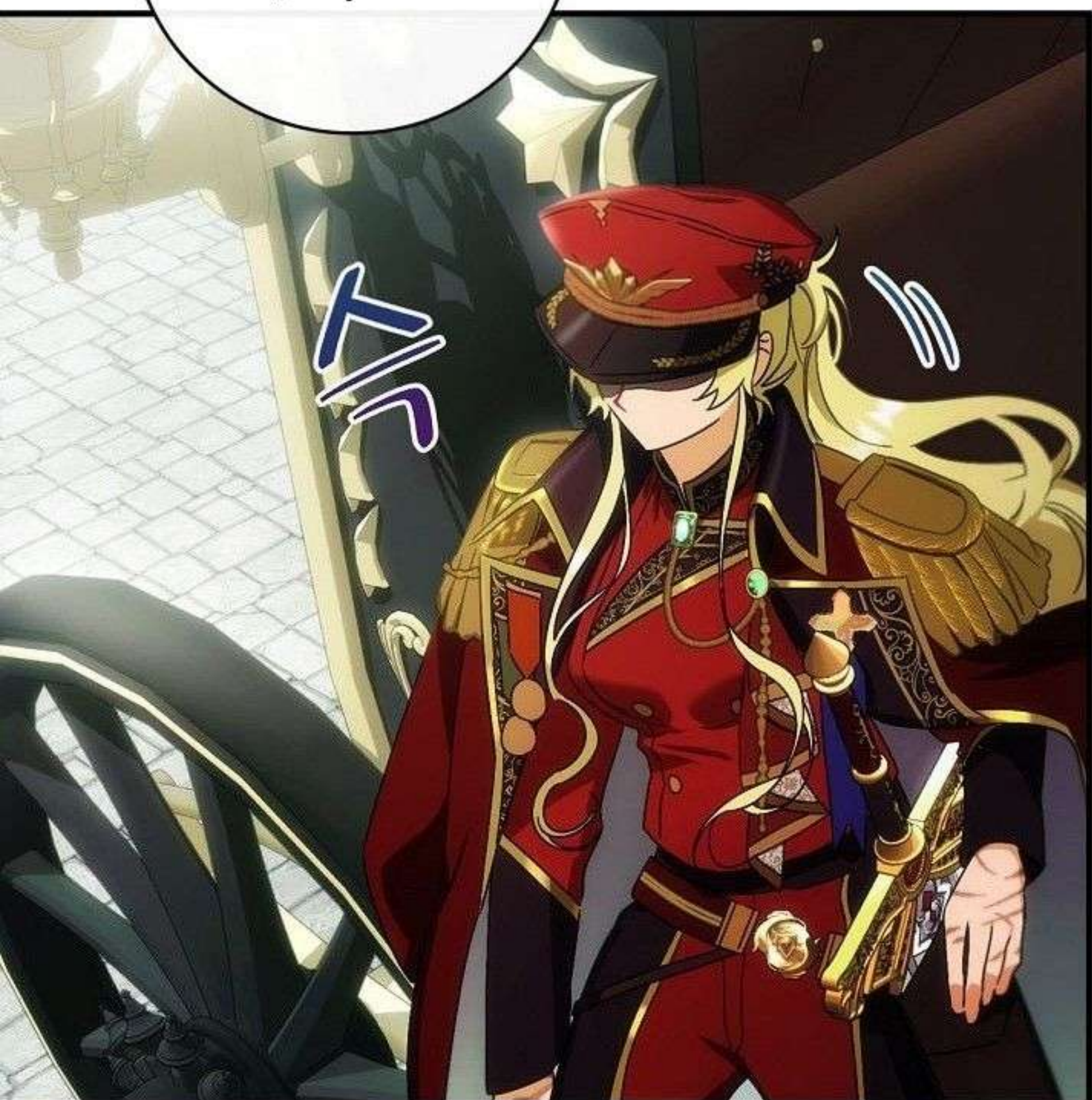


میدونم که اسب سواری
خیلی خطرناک هست.

بعد از این باید مراقب باشم



ما اینجا هستیم
مادام کالیا



بسیار خوب،
حالا من میرم
اون شخص رو ببینم







هلنا كاملا
چشم های دقیقی داره

دستبند به شهبانو میاد



یک مهر جادویی
از دوک وجود داره،
اینطور نیست؟

این اولین باره که
مهر شایمن رو
به این نزدیکی می بینم

گفته می شه که
قیمت اون مهر برابر
با صد سکه ست



برخی از خانم ها
حتی در موردش نمیدانند

اگه اون خانم ها اینو بدونن،
چقدر حسودی میکنن



این فقط یک
هدیه کوچیکه...

برای سفر شاهزاده



چیز خاصی نیست..

멈칫



저벅

저벅

...چطور میتونم اون رو
به عظمت اون بگم؟

من باردار شدم،
آیا کار رو رها میکنی؟

نه،
شاید وقت اون رسیده
که من برم؟



چی میتونم بگم...

کالیا.

اوه خدای من،

اون با این عجله کجا میره،

اون حتی خوب نگفت



من تقریبا غمگین شدم



هانا ترول

بخشید

من عمیقاً در فکر بودم،
بنابراین نتوانستم
بشنوم خانم هلنا



این روز ها
حال شما خوبه؟

بله،
همینطور که میبینید





باید حداقل یکبار
بیای اینجا،
اخیرا شما رو ندیدم

شما جاییتون
صدمه دیده؟

사뿐

کوکي هايي که
دفعه قبل فرستادم
طعم خوبی داشتند؟

اوه خدای من،
تو زمان کوتاهی کمی
لاغرتر به نظر می رسی





... سرده



آبی تیره
از نیمه وروجک



ملکه سلطنتی زیبایی
20 ساله را حفظ می کنه

اگر چه اون بیش از
40 سال سن داره



...و

خیلی دوست داشتنی
هستید بانو هلنا!



من از کالیا شنیده ام
که هلنا هیچ تفاوتی با
مادرش نداره

درسته

ژنرال و شایمن
افتخار دوک هستند



اون خیلی
دختر زیباییه،

اما اون در جوانی
بسیار بی دقت بود

후후

ㅈ

داستان در مورد دوستی
شایمن و کالیا
بسیار معروف است

اوه من،
در این مدت





در مورد بچه ها
غوغا کردم

مادر شایمن





کسی که همیشه
مادربزرگ بچه تو شکم من



درسته که من در
خانواده دوک بزرگ شدم اما

من تو آخرین اتاقی
زندگی می کردم که حتی
نور خورشید هم نداشت



با خدمتکار ها
غذا میخوردم



در اون زمان،
برای ملاقات با شایمن،

باید از مادام هلنا بپرسید

کالیا.



قبل از اینکه برای دیدن شایمن بیای،
اول باید از من بپرسی

فهمیدی؟



کدوم خانواده برای ملاقات با امپراطور
به اجازه نیاز داره

...چیه همین

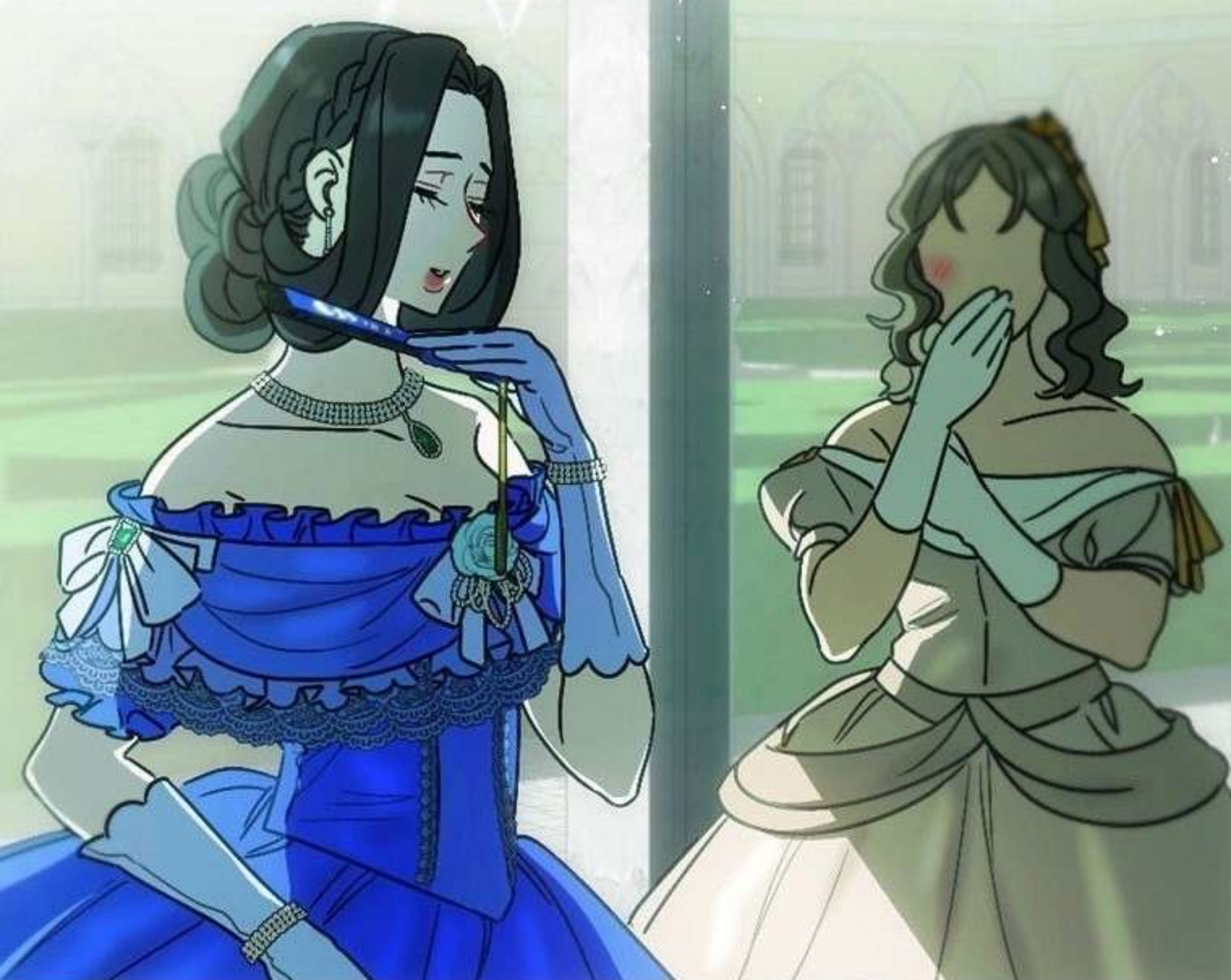


ولی اشکالی نداره

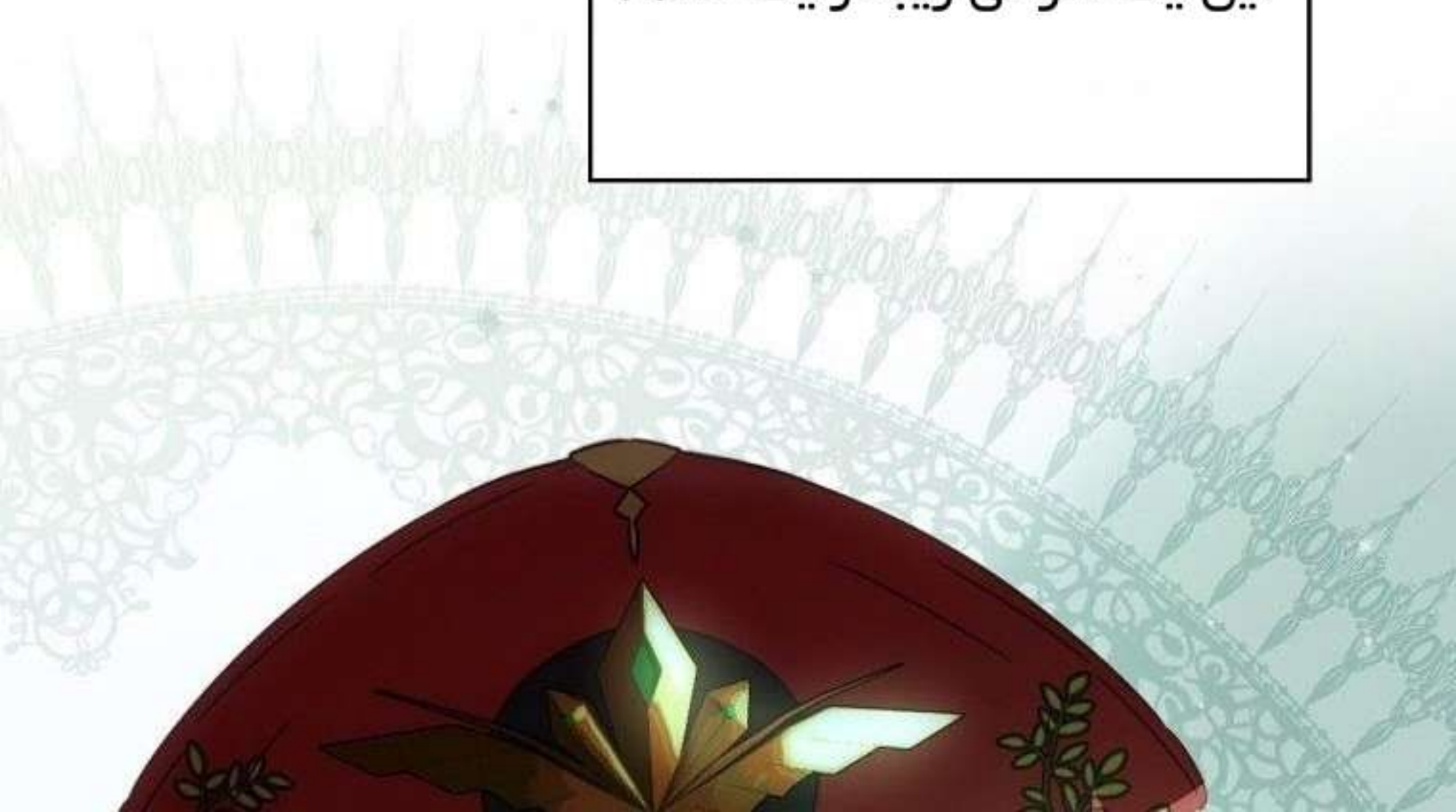
تا حالا بچه کدوم
طایفه بودن مهم نبود

به هر حال با حمایت
خانواده دوک،
موقعیت فعلی من خوبه

وقتی در یک مکان شلوغ هستیم
فقط باید نزدیک باشیم...



اگر فکر می کنید
این یک شوخی زیبا از یک خانمه



피식

هیچ چیز سختی نیست

از اینکه به من اهمیت میدید
متشکرم

اگر وقت کنم میام
و بانو رو میبینم

تو قول دادی،
پس یادت بمونه



مکالمه بین من و پرنسس میشل
طولانی تر شد،
پس الان دیره





اول من می خواهم
از شما عذرخواهی کنم

شاهزاده نگذاشت
بروم چون او



می خواستم درباره شایمن
چیزی بپرسم

اینه..



امیدوارم خانم
مکالمه شادی داشته باشند.

درسته.



پس من الان ميرم.



天



.....!

天

감자

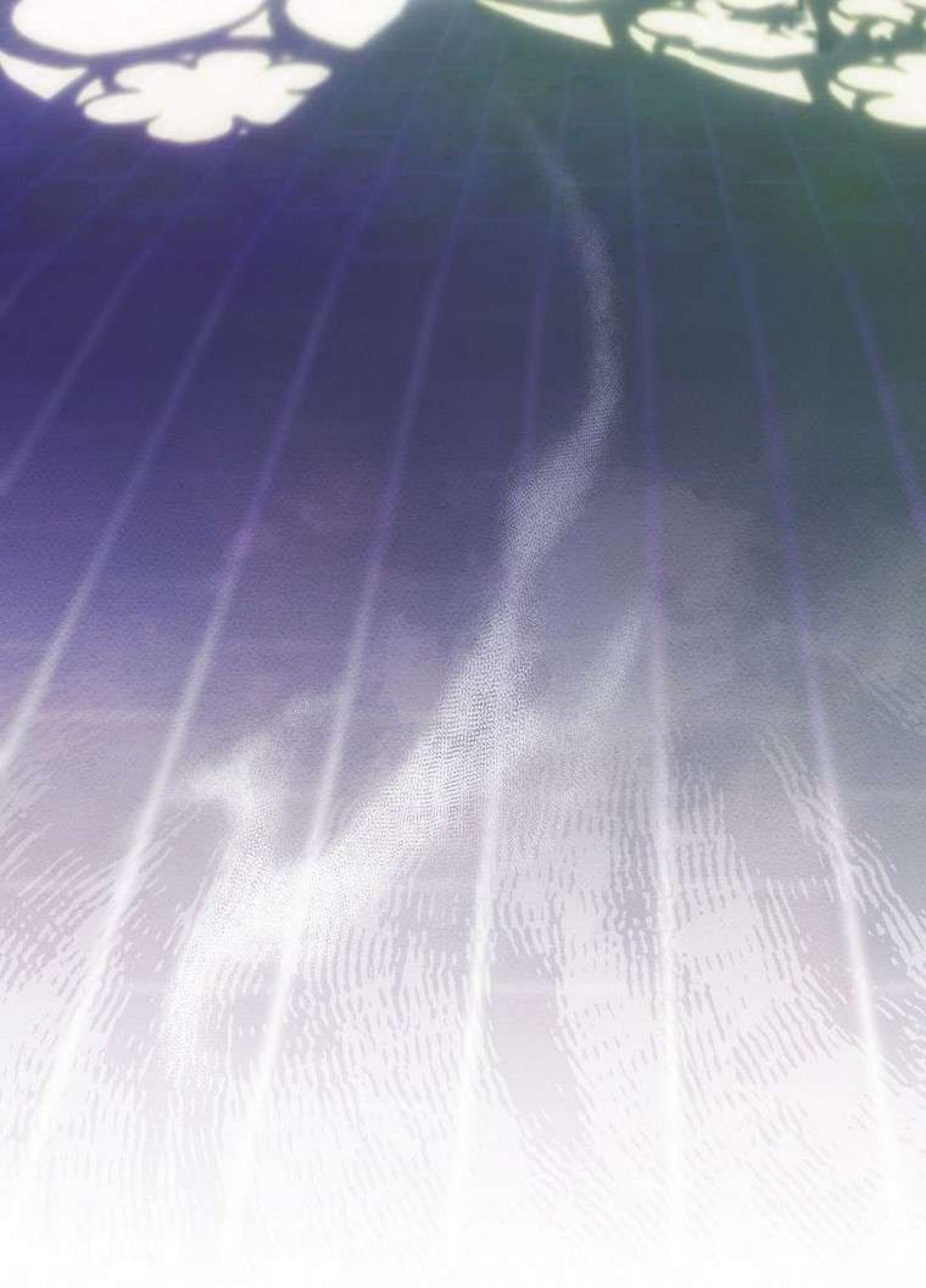


감자

사과



사과





മുഹൂർത്ത പ്രഭ

1/1



پہلے ڈیڑھ ما پیروند